

شعور موجودات در قرآن و روایات^۱

حشر و گواهی موجودات؛ حقیقت، مراتب و آثار اعتقادی آن

علی عظیمی شندآبادی^۲

معرفی

شعورمندی ذرات هستی و موجودات مادون انسان و آثار و کارکردهای آن از جمله مباحث مورد توجه اندیشمندان است. در مقالات پیشین، معنای لغوی و اصطلاحی علم و شعور، حقیقت و متعلق و محدوده آن و همچنین حقیقت تسبیح و تکلیف موجودات به عنوان نشانه شعور و ادراک آنها، بررسی شد. اشارات برخی آیات و روایات، به حشر و گواهی موجودات مادون انسان، مفسران و عالمان حوزه دین را بر آن داشته تا مباحثی درباره حشر و گواهی حیوانات، نباتات و جمادات و ارتباط آن با شعورمندی مطرح کنند. پژوهش حاضر به بررسی و تبیین دیدگاه‌های مختلف در این زمینه پرداخته و در پایان به آثار و کارکردهای اعتقاد به شعور موجودات اشاره کرده است. دامنه اصلی این تحقیق، قرآن و حدیث و کتاب‌های مفسران و متکلمان است. در این پژوهش از روش شرح و تحلیل متن، استفاده شده و با فیش‌برداری کتابخانه‌ای از منابع دست اول و نرم‌افزارها، سعی شده تا بر پایه مبنای حجیت ظهور، از آیات و روایات استفاده شود.

پیش از پژوهش حاضر، کتاب و حتی مقاله‌ای که به صورت تفصیلی، این موضوع را بررسی کرده باشد، یافت نشد.

۱. این پایان‌نامه به راهنمایی حجت الاسلام و المسلمین دکتر عسکر دیرباز و مشاوره حجت الاسلام و المسلمین دکتر رضا برنجکار، سال ۱۳۸۸ ش در دانشگاه قرآن و حدیث قم، دفاع شد.
۲. دانشجوی دکتری دانشگاه پیام نور قم.

چکیده

قرآن و حدیث، بر حشر موجودات در روز قیامت و گواهی و شهادت آنها تصریح می‌کند. این برانگیختگی و گواهی افزون بر شعورمندی، گونه و مرتبه شعور آنها را نیز روشن می‌سازد. گروهی از متکلمان و مفسران، حشر موجودات مادون انسان را نابودی آنها می‌دانند و گروهی دیگر معتقدند که حشر آنها صرفاً برای کیفر است. اشارات آیات کریمه و احادیث معصومان علیهم‌السلام نشان می‌دهد که همه موجودات، محشور شده و به اندازه گستره و توان وجودی، درک و شعورشان حساب پس می‌دهند. اعتقاد به تسبیح، سجده، نطق، حشر، گواهی و دیگر مؤلفه‌های شعور در موجودات، آثار و کارکردهای تربیتی، حقوقی، بهداشتی و نظری در پی دارد.

واژگان کلیدی

قیامت موجودات، شهادت جوارح، حیات غیر انسانی، کلام نقلی، معارف قرآن و حدیث

درآمد

از جمله دلایل قرآنی و روایی شعورمندی و مکلف بودن موجودات، گردآمدن آنها در روز قیامت برای رسیدگی به پرونده عملشان است. انسان‌ها در سیر تکاملی خود پس از گذار از دنیا وارد برزخ و سپس قیامت و آخرت می‌شوند و بنای ساخته شده با رفتارشان را می‌بینند. موجودات دیگر هم برای حسابرسی به صحرای محشر، فراخوانده شده و نسبت به ستم آنها به یکدیگر رسیدگی می‌شود. آسمان‌ها و زمین، زمان‌ها و مکان‌ها، بت‌ها و سنگ‌ها و همه شاهدان جمادی و نباتی و گواهان رفتار انسانی برای شهادت حاضر می‌شوند. در هستی‌شناسی قرآن، به سبب تکلیفی که بر موجودات هستی به هر گونه و اندازه، بار می‌شود، آنها باید در قیامت و رستاخیز، حضور یافته و پاسخگو باشند. در این نگاهسته پس از چهار مقاله پیشین، با بررسی آیات و روایات روشن می‌شود که حشر موجودات، یکی دیگر از آثار و نشانه‌های شعور آنان بوده و چنین به نظر می‌رسد که همه اشیاء از ذرات گرفته تا کهکشان‌ها به حشر خویش آگاهند.

الف) حشر موجودات

حیوانات، جمادات و نباتات، همگی مشمول متون حشر هستند. در ادامه بخشی از این متون، مرور می‌شود.

۱. حشر حیوانات در قرآن کریم

قرآن کریم درباره برانگیختگی همه جنندگان زمین و پرندگان آسمان می‌فرماید:

وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُمْ
مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ.^۳

هیچ جنبنده‌ای در زمین و هیچ پرنده‌ای که با دو بال پرواز می‌کند نیست، مگر این که امت‌هایی همانند شما هستند. ما هیچ چیز را در این کتاب فروگذار نکردیم، سپس همگی به سوی پروردگارشان محشور می‌شوند.

شیخ طوسی وجه تماثل امت‌های حیوانی به امت‌های انسانی را وجود اجناس، اصناف و گونه‌های مختلف شمرده و سپس می‌گوید:

معنای «ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ» این است که حیوانات بعد از مرگشان، در روز قیامت محشور می‌شوند، همان‌طور که انسان‌ها محشور می‌شوند. آنهایی که سزاوار پاداشی هستند، پاداش خود را می‌گیرند و آنهایی که ستمی به دیگری کرده‌اند، انتقام می‌بینند.

او قول کسانی را نقل می‌کند که معتقدند، خداوند حیوانات را با «خلقت بر صورت‌های نیکو» ثواب می‌دهد. در ادامه، سخن برخی را که «يُحْشَرُونَ» را به معنای مرگ و فنا گرفته‌اند، رد کرده و می‌گوید:

برخی معنای «يُحْشَرُونَ» را مرگ و نابودی گرفته‌اند و این قول بی‌عیدی است؛ چراکه حشر در لغت به معنای برانگیختن از مکانی به

مکانی غیر از آن است و در اینجا معنای حشر، فنا و نابودی نیست و معنایش این است که حیوانات به سوی پروردگارشان می‌شتابند و به سوی او مبعوث می‌شوند.^۴

البته شیخ طوسی در کتاب «الرسائل العشر»، حشر حیوانات را به سبب ثواب و عقابی که ویژه مکلفان است، نپذیرفته و آن را برای تقاص و عوض در آخرت، به سبب درد و عذابی که در دنیا بر آنها وارد شده، قبول می‌کند.^۵

طبرسی در مجمع البیان وجه شبهات حیوانات با انسان‌ها را حشر و قصاص آنها در قیامت می‌داند و در معنای عبارت «ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ» می‌گوید:

بعد از آن که آنها مردند، در روز قیامت محشور می‌شوند. همان طوری که انسان‌ها هم محشور می‌شوند؛ آنهایی که سزاوار پاداشی هستند، پاداش خود را می‌گیرند و آنهایی که ستمی به دیگری کرده‌اند، انتقام می‌بینند.^۶

وی در پایان همچون شیخ طوسی سخن کسانی را که به تکلیف حیوانات معتقدند، رد می‌کند و حیوانات را فاقد عقل می‌داند.

پرسشی که مطرح می‌شود آن است که اگر روز قیامت، حیوانات بگویند که ما عقل و فهم لازم برای درک بدی ظلم را نداشتیم، چگونه می‌توان آنها را عذاب کرد؟ همچنین اگر عوض دادن به آنها به دلیل درد و اذیتی باشد که در دنیا چشیده‌اند لازم است که ابتدا علم و درک آنها نسبت به درد، اثبات شود. با این دو پرسش، سخن کسانی^۷ که حشر حیوانات در قیامت و قصاص حیوان بی‌شاخ از حیوان شاخدار را کنایه از عدل الهی گرفته‌اند، عقیم می‌ماند؛ زیرا عدل الهی قبل از قصاص در قیامت، ایجاب می‌کند که حشر حیوانات پیشتر به خود آنها گفته شود و این مهم، جز با اعطای درک و فهم به دست نمی‌آید.

۴. التبیان، ج ۴، ص ۱۲۹.

۵. ص ۳۱۳.

۶. مجمع البیان، ج ۸، ص ۷۸.

۷. ن. کذ تفسیر الکاشف، ج ۳، ص ۱۸۶.

در پاسخ، علامه طباطبایی پس از تبیین معنای واژگان «دَابَّةٌ» و «طَائِرٌ» و «أُمَّةٌ» به وجه تشابه و تمائل حیوانات با انسان‌ها پرداخته و از عبارت «ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ» چنین استفاده می‌کند که مراد از شباهت افزون بر شباهت در زندگی، شباهت در بازگشت به سوی خدا نیز هست و همان چیزی که در انسان، ملاک حشر است، در حیوان نیز وجود دارد و آن، نوعی زندگی ارادی و شعورمندانه است که به وی راهی به سوی سعادت و راهی به سوی بدبختی، نشان می‌دهد.

وی در ادامه به بیان مصادیق شعور و عقاید حیوانات پرداخته که آنها نیز مانند انسان به دنبال جلب منفعت و دفع ضرر هستند. آنگاه زندگی حیواناتی مانند زنبور عسل، مورچه و موربانه را مثال می‌زند که زیست‌شناسان به آثار عجیبی از زندگی آنها دست یافته‌اند. از نظر او تفکر در اطوار زندگی حیوانات، این نکته را نشان می‌دهد که آنها هم مانند انسان‌ها دارای آرا و عقاید فردی و اجتماعی هستند که بر اساس آن زندگی می‌کنند. گویا آنها هم مانند آدمیان خوب و بد را تشخیص می‌دهند، و عدالت و ظلم را می‌فهمند. سپس وی تفاوت‌های موجود در حیوانات مانند تندخویی و نرم‌خویی یک اسب با اسب دیگر یا یک قوچ با قوچ دیگر را مؤید آن می‌داند که حیوانات هم احکامی دارند و خیر و شر را می‌شناسند. همین شناخت در زندگی دنیوی و اخروی اثر داشته و ملاک کبیر و پاداش خواهد بود.^۸

علامه در ادامه، تنها ملاک قطعی حشر را فصل خصومت بین موجودات و احقاق حقی که در آن اختلاف دارند، دانسته و می‌گوید:

مرجع همه این آیات به دو کلمه است و آن انعام نیکوکار و انتقام از ظالم است. هم‌چنان که در آیه «إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنتَقِمُونَ»^۹ و آیه آیه «فَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ مُخْلِفاً وَعِدِهِ رُسُلُهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ ذُو انتِقَامٍ. يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَ بَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ

۸. المیزان، ج ۷، ص ۱۰۲.

۹. السجدة، ۲۲.

الْقَهَّارِ». ۱۰ همین دو چیز را ذکر فرموده، یعنی انعام و انتقام را جزای دو وصف احسان و ظلم دانسته و چون این دو وصف در بین حیوانات وجود دارد، و اجمالا افرادی از حیوانات را می‌بینیم که در عمل خود ظلم می‌کنند و افراد دیگری را مشاهده می‌کنیم که رعایت احسان را می‌نمایند از این رو به دلیل این آیات باید بگوییم که حیوانات نیز حشر دارند. مؤید این معنا ظاهر آیه «وَلَوْ يَأْخُذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ دَابَّةٍ وَ لَـٰكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى.»^{۱۱} است. زیرا این آیه، ظهور در این دارد که اگر ظلم مردم مستوجب مؤاخذة الهی است تنها به خاطر این است که ظلم است و صدورش از مردم دخالتی در مؤاخذة ندارد؛ بنابراین هر جنبه ظالمی، چه انسان و چه حیوان، باید انتقام دیده و هلاک شود.^{۱۲}

آیه دیگری که به روشنی بر حشر حیوانات، دلالت می‌کند این است:

وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ. ۱۳

و به یاد آر آن روزی را که وحوش محشور می‌شوند.

طبرسی در مجمع البیان می‌نویسد:

حیوانات وحشی جمع می‌شوند تا قصاص بعضی که بر دیگری شاخی زده و یا صدمه‌ای وارد نموده، گرفته شود و خداوند، وحوش و حیوانات را در آخرت محشور می‌گرداند تا به آن چه استحقاق دارند، برسند و بر دردهایی که در دنیا به آنها رسیده، عوض گیرند و داد بعضی از برخی دیگر گرفته شود و در آن وقت، عوض‌هایی که استحقاق دارند به آنها

۱۰. ابراهیم، ۴۸. (مپندار که خدا وعده‌ای را که به پیامبرانش داده است خلاف می‌کند. همانا خدا مقتدر و انتقام‌گیرنده است. آن روز که زمین به زمینی جز این بدل شود و آسمان‌ها نیز و همه در پیشگاه خدای یگانه قهار حاضر آیند.)

۱۱. النحل، ۶۱. (و اگر خداوند مردم را به سزای ستمشان مؤاخذة می‌کند، هیچ جنبه‌ای بر روی زمین باقی نمی‌گذاشت؛ لیکن کیفر آنان را تا وقتی معین باز پس می‌اندازد.)

۱۲. المیزان، ج ۷، ص ۱۰۹.

۱۳. التکویر، ۵.

خواهد رسید. برخی می‌گویند: «عوض، همیشگی است و آن حیوان برای همیشه در نعمت باقی خواهد بود.» و بعضی از ایشان می‌گویند: «خداوند از باب تفضّل، عوض را ادامه دهد تا اینکه غمی به انقطاع آن عوض بر معوّض وارد نشود.» و بعضی از آنها گویند: «وقتی خدا آن چه استحقاق داشت از عوض‌ها به آنها داد آنها را خاک می‌گرداند.»^{۱۴}

آلوسی پس از اینکه «وحوش» را به «حیوان برّی غیر مأنوس با انسان» معنا می‌کند، مراد از آن را تمامی بهائم به صورت مطلق شمرده و از مجاهد نقل می‌کند که حشر آنها مرگ آنهاست. او از ابن عباس نقل کرده که حشر را به معنای «جمع کردن» آورده و مراد از جمع را جمع شدن آنها به واسطه مرگ دانسته است. نویسنده روح المعانی معتقد است:

در قیامت، غیر از انس و جن، مبعوث و حاضر نمی‌شوند.

اما در ادامه می‌نویسد:

و گفته می‌شود: «همه چیز برای قصاص مبعوث می‌شود حتی مگس.» و این سخن از ابن عباس و قتاده و جماعتی دیگر نقل شده است.^{۱۵}

سخن آلوسی با ظاهر آیه شریفه مخالفت داشته و از این رو پذیرفتنی نیست. این آیه، بیان‌کننده حشر حیوانات همانند حشر انسان بوده و این حشر نشان‌گر وجود مرتبه‌ای از شعور و آگاهی و حتی درجه‌ای از اختیار و تکلیف در آنهاست.^{۱۶}

به بیان علامه طباطبایی:

این را هم باید خاطر نشان ساخت که لازمه انتقام از حیوانات در روز قیامت، این نیست که حیوانات در شعور و اراده، با انسان مساوی بوده و در عین بی‌زبانی، همه آن مدارج کمال را که انسان در نفسانیات و

۱۴. مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۶۷۳.

۱۵. روح المعانی، ج ۱۵، ص ۲۵۵.

۱۶. ن. کذ همین فصل‌نامه، ش ۴، ص ۱۰۷ - ۱۳۰.

روحیات سیر می‌کند، آنها نیز سیر کنند، تا کسی اشکال کند و بگوید: این سخن، مخالف با ضرورت است و شاهد بطلان آن، آثاری است که از انسان و حیوانات بروز می‌کند؛ برای اینکه صرف شریک بودن حیوانات با انسان در مسأله مؤاخذه و حساب و اجر، مستلزم شرکت و تساویشان در جمیع جهات نیست؛ به شهادت اینکه افراد همین انسان در جمیع جهات با هم برابر نیستند و جمیع افراد انسان در روز قیامت از جهت دقت و سخت‌گیری در حساب، یک جور نبوده، عاقل و سفیه، رشید و مستضعف به یک جور حساب پس نمی‌دهند.^{۱۷}

۲. حشر حیوانات در روایات

روایات هم به موضوع حشر حیوانات توجه کرده و نمونه‌های مختلفی از پرداخت معصومان علیهم‌السلام به این موضوع، در دست است.

تَفْسِيرُ ابْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي ذَرٍّ قَالَ: بَيْنَا نَحْنُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، إِذْ انْتَبَحَتْ غَنَزَانُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «أَتَدْرُونَ فِيْمَ انْتَبَحَتْ؟» قَالُوا: لَا نَدْرِي. قَالَ: «لَا كِنَّ اللَّهَ يَدْرِي وَ سَيَقْضِي بَيْنَهُمَا».^{۱۸}

از ابوذر روایت شده که ما در حضور پیامبر بودیم. دو گوسفند با شاخ خود به جان یکدیگر افتادند. حضرت پرسیدند: می‌دانید چرا این‌ها به هم شاخ می‌زنند؟ گفتیم: نمی‌دانیم. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: خدا می‌داند و به زودی میان آنها حکم می‌کند!

عبارت «لَا كِنَّ اللَّهَ يَدْرِي وَ سَيَقْضِي بَيْنَهُمَا» بیان‌گر درگیری و شاخ‌به‌شاخ شدن آگاهانه و شعورمندانه دو حیوان است و حکم الهی میان آن دو نیز نشان‌دهنده همین است؛ زیرا وقتی از امت انسانی دارای عقل و فهم کامل، افعال و اعمال غیر عالمانه رفع شده باشد،^{۱۹} به طریق اولی از حیوانات حیوانات دارای عقل و فهم ناقص، اثر عمل و رفتار غیر آگاهانه برداشته خواهد شد.

۱۷. المیزان، ج ۷، ص ۱۰۹.

۱۸. تفسیر ابن کثیر، ج ۳، ص ۲۲۷.

۱۹. «رُفِعَ عَنِ امْتِي تِسْعٌ: ... وَ مَا لَا يَعْلَمُونَ ...» (التوحيد، ص ۳۵۳)

در روایت دیگری چنین آمده:

رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ قَتَلَ عُصْفُورًا عَبَثًا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
يَعِجُّ إِلَى اللَّهِ يَقُولُ: يَا رَبِّ إِنَّ هَذَا قَتَلَنِي عَبَثًا لَمْ يَنْتَفِعْ بِي وَ لَمْ
يَدْعُنِي فَأَكُلُ مِنَ خَشَاشِ الْأَرْضِ.^{۲۰}

پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود: هر کس گنجشکی را بی سبب بکشد،
آن گنجشک در روز قیامت، از او به درگاه خدا می نالد و می گوید: «پروردگار
من! فلانی، مرا نه برای استفاده، که بی سبب کُشت و نگذاشت از دانه‌های
زمین بخورم.»

این حدیث نیز به روشنی از حشر حیوانات در قیامت، سخن گفته و حتی اجازه شکایت آنها از
انسان را به تصویر می کشد.

۳. حشر جمادات در قرآن کریم

قرآن کریم افزون بر حشر حیوانات از حشر جمادات هم سخن گفته است:

وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ
الْقِيَامَةِ وَ هُمْ عَنْ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ. وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ
أَعْدَاءً وَ كَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ.^{۲۱}

چه کسی گمراه‌تر از کسی است که به جای خداوند، کسی را می خواند که
تا روز قیامت هم پاسخ او را نمی دهد و آنان از خواندن اینها بی خبرند؟ و
چون در رستاخیز، مردم، گرد آورده شوند، دشمنان اینان خواهند بود و
پرستش آنها را انکار خواهند کرد.

۲۰. تفسیر الفخر الرازی، ج ۱۲، ص ۵۲۵.

۲۱. الاحقاف، ۵ - ۶.

مراد از «مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ» بت‌هایند که مورد پرستش کافران قرار می‌گرفتند. علامه طباطبایی ذیل این آیه، حشر بت‌های سنگی و چوبی در قیامت و دشمنی‌شان با عبادت‌کنندگان‌شان را دلیل بر جان‌مندی آنها دانسته و می‌گوید:

در سیاق دو آیه مورد بحث، اشاره‌ای است به این‌که سنگ و چوب های جماد که در این عالم در نظر ما جماد و بی‌جانند، چون آثار حیات در آنها نمی‌بینیم، در نشئه آخرت، معلوم می‌شود که برای خود جان داشته‌اند و آن روز آثار حیات از ایشان بروز می‌کند.^{۲۲}

در تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم ذیل همین آیات آمده:

کسی که خورشید و ماه و ستارگان و حیوانات و درخت و سنگی را پرستش کند، وقتی که انسان‌ها در روز قیامت محشور می‌شوند این اشیاء دشمن آنها شده و به بندگی آنها کافر می‌شوند.^{۲۳}

بیشتر مفسران، این آیه شریفه را دلیل بر حشر همه بت‌ها دانسته‌اند.^{۲۴} علامه طباطبایی معتقد است، از آیات بسیاری استفاده می‌شود که نه تنها انسان و حیوانات، محشور می‌شوند، بلکه آسمان‌ها و زمین و آفتاب و ماه و ستارگان و جن و سنگ‌ها و بت‌ها و سایر شریکانی که مردم آنها را پرستش می‌کنند و حتی طلا و نقره‌ای که اندوخته شده و در راه خدا انفاق نگردیده، همه محشور خواهند شد و با آن طلا و نقره، پیشانی و پهلوی صاحبانشان داغ می‌شود. او در پاسخ به این پرسش که آیا امثال آسمان‌ها و زمین و آفتاب و ماه نیز حشر دارند؟ می‌گوید:^{۲۵}

قرآن کریم در خصوص این‌گونه موجودات تعبیر به «حشر» فرموده، و لیکن چنین فرموده است: «يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَ بَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ» و نیز فرموده: «وَالْأَرْضُ

۲۲. المیزان، ج ۱۸، ص ۲۸۷.

۲۳. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۹۶.

۲۴. ن. کذ تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۳۰۴.

۲۵. المیزان، ج ۷، ص ۱۰۸.

جَمِيعًا قَبَضْتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّيَّاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ»^{۳۶} و نیز فرموده: «وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ»^{۳۷} و نیز فرموده: «إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَاِرِدُونَ لَوْ كَانَ هَؤُلَاءِ إِلَهَةً مَا وَّرَدَوْهَا.»^{۳۸}

حشر همه موجودات دیگر از این آیات، قابل برداشت نیست؛ همان گونه که کیفیت این حشر هم روشن نیست. اما به طور اجمالی می توان از حشر غیر انسان و حیوان، سخن گفت.

۴. آگاهی موجودات از روز قیامت

امکان آگاهی حیوانات، نباتات و جمادات نسبت به عالم آخرت، با بررسی برخی از روایات روشن می شود.

در داستان مربوط به ستون حنانه آمده که پیامبر صلی الله علیه و آله دست خود را روی آن گذاشتند و فرمودند:

یکی از دو چیز را انتخاب کن، یا این که تو را در مکانی که بودی غرس کنم و مانند گذشته در آنجا باش و یا این که تو را در بهشت غرس کنم و از جوی های آن سیراب شوی و رشد نیکو یابی و میوه بدهی و دوستان خدا از میوه تو بخورند.^{۳۹}

پس آن درخت، بهشت را انتخاب کرد و دار آخرت را بر دنیا ترجیح داد.

این داستان که در کتب روایی شیعه و سنی وارد شده، نشان می دهد که تنه درخت خرما تنها در صورت اطلاع و علم از نشئه آخرت و بهشت می تواند آن را انتخاب کرده و بر دنیا ترجیح دهد.

۳۶. الزمر، ۶۷. (در قیامت تمامی موجودات زمین در قبضه او و آسمان ها به دست قدرت او است.)

۳۷. القیامة، ۹. (و میان خورشید و ماه جمع گردد.)

۳۸. الانبیاء، ۹۸ - ۹۹. (شما و آنچه به غیر خدا می پرستید همه سوخت دوزخید و به آن وارد خواهید شد. اگر اینان خدا بودند وارد جهنم نمی شدند.)

۳۹. تفسیر روح البیان، ج ۵، ص ۱۶۳.

در روایتی از حضرت موسی بن جعفر، از پدرش، از پدرانش، از حضرت امام حسین علیه‌السلام آمده:

امیر مؤمنان علیه‌السلام می‌فرماید: ما با رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ از کوهی عبور می‌کردیم که ناگاه قطرات گریه از برخی قسمت‌های آن بیرون زد، آن حضرت به کوه فرمود: برای چه گریه می‌کنی؟ گفت: ای رسول خدا، حضرت مسیح بر من عبور کرد و او مردم را از آتشی می‌ترساند که هیزم آن مردمند و سنگ‌ها و من ترس آن دارم که نکند من از آن سنگ‌ها باشم. حضرت به او فرمود: هراس مکن، آن سنگ، کبریت است. پس کوه، آرام گرفته و سکون یافت.^{۳۰}

این روایت و برخی روایاتی که درباره بهشتی بودن برخی از حیوانات مانند سگ اصحاب کهف و یا برخی از درختان و بعضی از سنگ‌ها وارد شده، نشان‌دهنده علم و آگاهی - دست کم - بخشی از موجودات مادون انسانی از عالم آخرت می‌باشد. به هر حال، حشر موجودات یکی از آثار و نشانه‌های شعور موجودات بوده، آگاهی و علم برخی از آنها از عالم آخرت، نمودی دیگر از حقیقت علم و شعور آنها می‌باشد.

(ب) گواهی و شعور موجودات

خداوند متعال در قرآن کریم پرده از اسراری بر می‌دارد که صاحبان اندیشه را به تأمل وادار می‌کند. این معجزه جاوید در زمانی و مکانی نازل می‌شود که سخن گفتن از شعور تک‌تک سلول‌های بدن و مجهز بودن هریک از آنها به دستگاه‌های ضبط و پخش و نطق اعضای بدن آدمی، برای مخاطب آن روز و حتی امروز، شبیه شعری پر از تمثیل و استعاره می‌ماند. بر حسب منطق قرآن، همه موجودات جهان، دارای نیروی ادراک هستند؛ اگرچه آثاری از حیات و شعور آنها در این نشئه ظاهر نمی‌شود ولی در آخرت که «وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ»^{۳۱} نیروی حیات و ادراک و قدرت همه اجزای نظام هستی، به‌طور کامل آشکار می‌شود.

۳۰. الاحتجاج، ج ۱، ص ۳۲۷.

۳۱. العنکبوت، ۶۴. (و زندگی حقیقی همان سرای آخرت است.)

بر حسب آیه «وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا»^{۳۲} حقایق موجودات و نیروهای نهفته در زمین به حدّ رشد، تکامل و ظهور می‌رسد و رفتار بشر از نیک و بد، همه، تجسّم می‌یابد. در این بخش، گواهی موجودات در روز حشر، از دیدگاه قرآن و حدیث، بررسی می‌شود.

۱. گواهی و شهادت موجودات در قرآن

قرآن کریم در آیات مختلفی به موضوع شهادت موجودات اشاره کرده است. سوره فصلت آیه ۲۱ یکی از این متون کریمه است:

وَ قَالُوا لَجُلُودِهِمْ لَمْ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَ هُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ.

آنان به پوست‌های خود گویند: چرا علیه ما شهادت دادید؟ گویند: همان خداوندی که هر چیزی را به نطق درآورده، ما را نیز به سخن درآورده است و خود او شما را اولین بار آفرید و به سوی او نیز بازگردانده می‌شوید.

تفسیرنگاران در کیفیت نطق و شهادت اعضا نظرات مختلفی دارند. برخی مانند آلوسی و فخر رازی معتقدند که خداوند، آنها را بر نطق و تکلم حقیقی، قدرت می‌دهد. بعضی دیگر مانند طبرسی بر این باورند که خدای تعالی در آنها ایجاد کلام می‌فرماید مانند ایجاد کلام در درخت و دیگر جمادها. گروهی هم مانند شیخ مفید، تکلم ایشان را مجازی می‌دانند؛ به این معنا که خداوند آثار گناه را در انسان‌ها ظاهر می‌سازد تا نشانه‌ای بر کردار زشتشان باشد.

علاّمه طباطبایی شهادت اعضای بدن آدمی را در روز قیامت، مشروط به تحمّل شهادت و مشاهده اعمال و تشخیص گناه‌بودن عمل می‌داند و همین را نشانه‌گونه‌ای از درک، علم و شعور می‌شمرد؛ در غیر این صورت، اگر سخن‌گفتن اعضای بدن از نوع به سخن‌درآوردن باشد، اطلاق «شهادت» بر آن درست نیست و با چنین شهادتی، حجّت تمام نمی‌شود. وی در ادامه، هر سه دیدگاه مطرح شده در التّبیان و مجمع البیان را رد کرده و با معناکردن «نطق» به «اظهار ما فی الضّمیر» از راه زبان و سخن‌گفتن، این معنا را با استفاده از سیاق آیات و واژگان «قول»، «تکلم»، «شهادت»، «نطق» معنای حقیقی کلمه می‌شمرد دانسته و می‌نویسد:

۳۲. الزّم، ۶۹. (و زمین، به نور پروردگارش روشن می‌گردد.)

شهادت اعضای يك مجرم، در حقیقت نطق و تکلم واقعی است که از علمی ناشی شده که قبلاً آن را تحمّل کرده است؛ به دلیل اینکه خود اعضا می‌گویند: «أَنْطَقَنَا اللهُ» خدا ما را به زبان آورد و از سوی دیگر، جمله «أَنْطَقَنَا اللهُ» جوابی است که اعضا به مجرمان می‌دهند که پرسیده بودند: «لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا» چرا علیه ما شهادت دادید؟ و در این جواب می‌خواهند آن سببی را که باعث شد به زبان بیایند، نشان دهند و بگویند: ما در دنیا دارای علم بودیم، علمی پنهان و ذخیره شده در باطن ما، این باعث شده که خدا ما را به زبان آورد. اگر ما علمی نمی‌داشتیم جهت و فایده‌ای نداشت که به زبان بیاییم. وقتی بدین جهت به زبان درآورد، ما چاره‌ای نداشتیم جز این که آن چه می‌دانیم بگوییم.^{۳۳}

آیت الله جوادی آملی درباره همین موضوع می‌گوید:

شهادت، وقتی است که شاهد در صحنه حضور داشته باشد و آن سانحه را ببیند و ضبط و ادراک و تحمّل کند تا بتواند در محکمه، آنچه را که ضبط و تحمّل کرده است ادا کند. این می‌شود شهادت. اگر در قیامت، خدا به اینها آگاهی بدهد و درحالی که در دنیا آگاه نباشند این شهادت صحیح و مسموع نیست. بنابراین همه موجودات در دنیا چیزی می‌فهمند و در قیامت به آنها شهادت می‌دهند و همه اشیاء سخن می‌گویند و طبق اصل قرآنی در سراسر جهان خلقت، شعور همگانی هست.^{۳۴}

نطق اعضا در نظر عالمانی مانند شیخ مفید و ملا صدرا به ظهور باطن و حقیقت گناه، تأویل شده است. آنها معتقد به تغییر فیزیک ظاهری اعضا هستند که گونه‌ای از سخن گفتن اعضا است. هرچند این تأویل می‌تواند پذیرفته شود؛ اما وجود گفت‌وگو میان شخص گناه‌کار و اعضای وی این تأویل را رد می‌کند. امکان ندارد که گناه‌کار پس از تغییر فیزیکی و ظهور اثر باطنی گناه، از اعضا و جوارح

۳۳. المیزان، ج ۱۷، ص ۵۷۴.

۳۴. تفسیر موضوعی قرآن کریم (توحید)، ج ۱، ص ۲۴۷.

خویش، علت این شهادت را جو یا شود و جواب آنها باز هم تغییر فیزیکی باشد. این تأویل با ظاهر آیه نمی‌سازد. این تأویل، با روش پرسش و پاسخ مصرح در آیه سازگار نیست. حتی تأویل آیه به ایجاد صوت در اعضا با ادای شهادت سازگار نیست؛ زیرا سکوت گناه‌کاران در برابر شهادت جوارحشان نشان‌دهنده آن است که آنها در موقعیتی بسیار روشن به این عمل اقدام کرده‌اند و به‌قدری عمل آنها در آن نشئه، نشان‌دهنده علم و آگاهی‌شان در دنیا بوده که جای هیچ اعتراض و بهانه‌گیری برای گناهکاران نگذاشته است.

دومین آیه قابل توجه در این موضوع، چنین است:

يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا. بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَىٰ لَهَا. ۳۵

در چنین روز زمین، خبرهایش را بازگوید، از آن که پروردگارش به آن وحی کرده است.

مفسران سخنان مختلفی در معنای خبردادن زمین گفته‌اند. برخی معتقدند خدای تعالی زمین مرده را زنده می‌کند و به آن شعور می‌دهد تا از حوادث خبر دهد.^{۳۶} بعضی دیگر قائل به خلق صوت در روی زمین شده^{۳۷} و گروهی دیگر بر این اعتقادند که زمین با زبان حال بر رویدادهای خود دلالت می‌کند.^{۳۸}

نویسنده المیزان با تشریح معنای «بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَىٰ لَهَا» هر سه قول بالا را مردود شمرده و شرط شهادت زمین در روز قیامت را تحمل عالمانه و آگاهانه رفتار موجودات دانسته و می‌نویسد:

«يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا. بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَىٰ لَهَا» آن‌گاه زمین به

اعمالی که بنی‌آدم کردند شهادت می‌دهد، همان‌طور که اعضای بدن خود انسان‌ها و نویسندگان اعمالش یعنی ملائکه رقیب و عتید و نیز شاهدان اعمال که از جنس بشر و یا غیر بشرند همه بر اعمال بنی‌آدم

۳۵. الزلزال، ۴ - ۵.

۳۶. مفاتیح الغیب، ج ۳۲، ص ۲۵۵؛ التفسیر الوسیط، ج ۱۵، ص ۴۷۷.

۳۷. منهج الصادقین، ج ۱۰، ص ۳۱۸.

۳۸. انوار التنزیل، ج ۵، ص ۳۳۰؛ البحر المحیط، ج ۱۰، ص ۵۲۲؛ جوامع الجامع، ج ۴، ص ۵۲۳.

شهادت می‌دهند و در جمله «بَانَ رَبِّكَ أَوْحَىٰ لَهَا» حرف «لام» به معنای «إلی» (به سوی) است؛ چون مصدر «ایحاء» که فعل «أوحی» مشتق از آن است با حرف «إلی» متعدی می‌شود و معنای جمله این است که زمین به سبب این که پروردگار تو به آن وحی کرده و فرمان داده تا سخن بگوید از اخبار حوادثی که در آن رخ داده سخن می‌گوید. پس معلوم می‌شود زمین هم برای خود شعوری دارد و هر عملی که در آن واقع می‌شود، می‌فهمد و خیر و شرش را تشخیص می‌دهد و آن را برای روز ادای شهادت، تحمّل می‌کند تا روزی که به او اذن داده شود. یعنی روز قیامت، شهادت خود را ادا کرده، اخبار حوادث واقعه در آن را بدهد.^{۳۹}

سخن علامه، مستند به روایاتی است که ذیل این آیه وارد شده و در ادامه خواهد آمد.

محمد باقر ملکی میانجی می‌نویسد:

تحدیث زمین، اخبار آن است. استبعادی در آن نبوده و وجهی برای تأویل آن نمی‌باشد بنا بر این که زمین، شاعر و عارف به پروردگارش است و واجب نیست حدیث کردن هر موجودی به زبان آدمی باشد.^{۴۰}

وی سخن خود را مستند به بخشی از دعای سی و یکم صحیفه سجّادیه می‌کند:

فَمَا كُلُّ مَا نَطَقْتُ بِهِ عَنْ جَهْلٍ مِنِّي بِسُوءِ أَثْرِي وَلَا نِسْيَانٍ لِمَا سَبَقَ مِنِّي دَمِيمٍ فِعْلِي، لَأَكُن لِّتَسْمَعَ سَاءُكَ وَمَن فِيهَا وَارْضُكَ وَمَن عَلَيْهَا مَا أَظْهَرْتُ لَكَ مِنَ النَّدَمِ وَجَأْتُ إِلَيْكَ فِيهِ مِنَ التَّوْبَةِ. فَلَعَلَّ بَعْضَهُمْ بِرَحْمَتِكَ يَرْحَمُنِي لِسُوءِ مَوْقِفِي أَوْ تُدْرِكُهُ الرَّقَّةُ عَلَيَّ لِسُوءِ حَالِي فَيُنَالَنِي مِنْهُ بِدَعْوَةٍ هِيَ أَسْمَعُ لَدَيْكَ مِنْ دُعَائِي.

۳۹. المیزان، ج ۲۰، ص ۵۸۲.
۴۰. مناهج البیان، ج ۳۰، ص ۶۳۴.

ای خداوند من، آن چه بر زبان می آورم نه از آن روست که از اعمال نلتوده خود بی خبرم، یا کردارهای ناپسند خود از یاد برده‌ام، بلکه برای آن است که آسمان‌ها و ساکنان آنها و زمین و هر چه بر روی آن است، پشیمانی مرا که در برابر تو اظهار کرده‌ام، بشنوند و بدانند که توبه کرده‌ام و به تو پناه آورده‌ام. باشد که یکی از آنها بر شوربختی من رحمت آرد یا بر بدحالی منش رقت آید و در حق من دعایی کند که تو زودتر از دعای من مستجاب فرمایی.

وی به حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره کرده که حضرت فرمودند:

آیا می‌دانید که اخبار زمین چیست؟ اطرافیان گفتند: خدا و پیامبرش داناست. فرمود: اخبار آن این است که شهادت می‌دهد بر هر بنده و کنیز و هر مرد و زنی به آن چه در پشت آن انجام داده و می‌گوید: فلانی فلان کار را در فلان روز از فلان ماه انجام داده، این است اخبار آن.

۲. شهادت و گواهی موجودات در روایات

افزون بر آیات شریفه، از روایات اهل بیت علیهم السلام نیز استفاده می‌شود که خداوند با قدرت خود، موجودات را به نطق می‌آورد تا به عبادت و عصیان انسان‌ها گواهی دهند. او زمان‌هایی چون ماه مبارک رمضان و شب‌ها و روزهای جمعه را نیز به گواهی وا می‌دارد. قرآن هم از دیگر موجوداتی است که شهادت خواهد داد.

ابو سعید خدری می‌گوید:

هرگاه در صحرا بودی صدایت را به آواز اذان بلند کن؛ به درستی که از رسول خدا شنیدم که می‌فرمود: صدای اذان را نمی‌شنود هیچ جن و انسان و سنگی مگر این که به آن شهادت می‌دهد.^{۴۱}

در روایت دیگری امام علی علیه السلام درباره رویدادهای قیامت می‌فرماید:

۴۱. مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۱۹.

خداوند بر دهان‌ها مهر می‌زند و آنها سخن نمی‌گویند و دست‌ها و پاها و پوست‌ها به سخن آمده و به آن چه کرده‌اند گواهی می‌دهند و خداوند هیچ عملی را کتمان نمی‌کند.^{۴۲}

از امام صادق علیه‌السلام درباره‌ی شهادت جوارح انسان نقل شده:

هر کسی سوره «شمس» و «لیل» و «ضحی» و «انشراح» را در روز و یا شب قرائت کند چیزی نمی‌ماند مگر این که برای او در روز قیامت شهادت می‌دهد؛ حتی مو و پوست و گوشت و خون او و پروردگار به آنها می‌فرماید: من شهادت شما را قبول کردم؛ این بنده را به سوی بهشت ببرید.^{۴۳}

همچنین از ایشان نقل شده که فرمود:

خداوند تبارک و تعالی ایمان را بر جوارح بنی‌آدم واجب کرده است ... دست‌ها و پاها بر علیه خود و صاحبانشان نسبت به تباه‌ساختن امر خدای عزوجل شهادت می‌دهند.^{۴۴}

معاویة بن وهب می‌گوید:

شنیدم حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: چون بنده توبه نصح کند خداوند او را دوست دارد و در دنیا و آخرت بر او پرده‌پوشی کند. من عرض کردم: چگونه بر او پرده‌پوشی کند؟ فرمود: هر چه از گناهان که دو فرشته موکل بر او، برایش نوشته‌اند از یادشان ببرد و به جوارح او وحی فرماید که گناهان او را پنهان کنید و به قطعه‌های زمین که در آنجاها گناه کرده وحی فرماید که پنهان دار آن گناهانی که بر روی تو کرده است. پس دیدار کند خدا را هنگام ملاقات او در حالی که چیزی به ضرر او گواهی نمی‌دهد.^{۴۵}

۴۲. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲۴۲، ح ۱۳۳.

۴۳. ثواب الاعمال، ص ۱۵۱، ح ۱.

۴۴. الکافی، ج ۲، ص ۳۴ و ۳۶، ح ۱.

۴۵. الکافی، ج ۲، ص ۴۳۰، ح ۱.

در نقلی دیگر، ابوکهمس از امام صادق علیه السلام پرسید:

آیا مرد، نمازهای نافله‌اش را در يك جا به جا بیاورد یا در مکان‌های مختلف؟

امام علیه السلام پاسخ دادند:

نه، بلکه در مکان‌های مختلف به جا بیاورد؛ زیرا آن مکان در روز قیامت به سود او شهادت خواهد داد.^{۴۶}

این روایات، به روشنی نشان می‌دهد که موجودات، گونه‌ای از شعور، درک و علم را دارند و به واسطه همان، می‌توانند در قیامت شهادت دهند. در این روایات، نشانه‌ای تأویلی بودن آیات قرآن و مجاز مشاهده نمی‌شود.

ج) کارکردهای اعتقاد به شعور موجودات

اعتقاد به شعور موجودات، تأثیراتی در زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها و اندیشه و رفتار دارد که در این بخش، به آن پرداخته می‌شود.

۱. آثار تربیتی

همان‌گونه که هم‌نشینی با یک انسان سرزنده و پویا غیر از هم‌نشینی با یک شخص مرده و بی‌جان است؛ زندگی کردن با واقعیت زنده و شعورمند اشیا هم غیر از زندگی کردن با ظاهر بی‌جان و بی‌شعور آنهاست. قرآن کریم در حدود پنجاه آیه، از تسبیح و تقدیس، سجده و خضوع و تسلیم و قنوت همه موجودات سخن گفته است. این آیات همگی به دنبال تذکر، تربیت و پرورش انسان‌هاست. فروتنی، ادب، حیا، خلوص و یکتاپرستی را می‌توان از جمله آثار تربیتی این آیات دانست. خضوع و ذلت شعورمندانۀ حاکم بر ذرات هستی، انسان را به تفکر در نقص و فقر ذاتی خویش و کمال مطلق خالق و صانع وامی‌دارد. وقتی انسان خود را در جهانی پر از تسبیح و شور و شعور ببیند، سکوت و غفلت به خود راه ندهد و با تسبیح‌گویان عالم هم‌آوا می‌شود. شرم انسان از گناه، می‌تواند ثمره توجّه او به شعور و فهم موجودات باشد. این نگاه، زمینه را برای رشد اخلاقی انسان فراهم کرده و او را بصیر نسبت به اطراف خود، بار می‌آورد.

۴۶. الکافی، ج ۳، ص ۴۵۵، ۱۸.

آیت الله جوادی آملی می‌نویسد:

باورداشتن این نکته (شعور و درک جوارح آدمی) نقش بسیار مهمی در تربیت انسان و اجتناب او از معاصی دارد. بسیار بعید است کسی که باور دارد که همه عالم مظهر و محضر خداست و خداوند حاکم و عادل و شاهد، حاضر است و همه چیز، سرباز و فرمان‌بردار اوست ... به خود، اجازه معصیت و تجاوز دهد؛ چون فرض این است که او به این باور درونی رسیده به غیر خدای سبحان که آگاه است، همه اشیا بر او نظارت دارند و علیه او شهادت می‌دهند و قیامت، ظرف حدوث آگاهی این موجودات نسبت به اعمال او نیست، بلکه ظرف اذن خدا در نطق و تکلم آنان نسبت به ادای شهادت است.^{۴۷}

۲. آثار حقوقی

احترام به حقوق موجوداتی چون حیوان، گیاه و طبیعت، مورد توجه دوست‌داران محیط زیست است. تشکیل نهادها، مجامع و کنفرانس‌های بین‌المللی دفاع از حقوق حیوانات و محیط زیست و هزینه کرد پول و امکانات بسیار برای جلوگیری از آلودگی آن، نشان از توجه انسان‌ها به ارتباط تنگاتنگ میان موجودات حاضر در عالم خاکی است. بر اساس فرهنگ مرفقی و متعالی قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام، احترام به حقوق حیوانات، نباتات و جمادات به‌خاطر تسبیح‌گویی و ثناگویی حق و شعورمندی آنها بوده و هیچ قانون و کنفرانسی به اندازه اعتقاد به شعور موجودات، تضمین‌کننده سلامت حیات بشری و طبیعی نیست. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

به صورت حیوانات نزنید؛ زیرا آنها خدا را حمد و تسبیح می‌گویند.^{۴۸}

قرآن کریم با مطرح کردن سجده گیاه و درخت و همچنین تسبیح سنگ و کوه فصلی جدید در باب لزوم توجه به حقوق این موجودات گشوده است.

۴۷. تسنیم، ج ۵، ص ۲۲۸.

۴۸. الکافی، ج ۶، ص ۵۳۸، ح ۴.

۳. آثار بهداشتی

یکی دیگر از آثار و کارکردهای اعتقاد به شعور موجودات، بهداشت روح و جسم انسان‌هاست. اسلام با مطرح کردن شعورمندی و جان‌مندی همهٔ اشیا و حتی لباس‌ها و جوارح آدمی، راه‌کاری برای آرامش و شادابی جان و تن انسان‌ها و علاج بیماری‌ها ارائه می‌کند.

انسانی که باور دارد تکتک سلول‌های پوست و دست و پایش، خالق خود را شعورمندانه تسبیح می‌کنند، در بهداشت ظاهری آنها می‌کوشد تا آنها را برای حضور در پیش‌گاه خدا آماده سازد. همین رفتار نسبت به لباس و دیگر اجزایی که انسان در طول زندگی با آن سر و کار دارد نیز قابل توقع است؛ چراکه آنها نیز در حال عبادت پروردگاری و چه نیکوست که این عبادت، با آمادگی ظاهری و نظافت، همراه باشد.

در کنار بهداشت جسم، بهداشت و آرامش روان نیز دغدغهٔ همیشگی انسان بوده است. اسلام با وضع قوانینی همواره به این دغدغه پاسخ داده و اموری را موجب آسایش روان انسان دانسته است. باور به شعورمندی و جان‌مندی همهٔ ذرات باعث می‌شود که اشیای پیرامون، معنادار شده و پوچ و بی‌ارزش به چشم نیایند. چنین باوری، برقراری ارتباط معنادار با آنها را در پی داشته و زمینهٔ تنهایی را می‌زداید. در برابر، پوچ‌انگاری و مرده‌شماری اشیا، انسان را به سمت مرده‌انگاری خود، می‌راند و زمینه‌ساز افسردگی است.

جابر بن یزید می‌گوید:

امام باقر علیه‌السلام هفتاد حدیث به من گفت که هرگز به کسی نگفتم و هرگز به کسی نخواهم گفت و چون امام رحلت فرمود، بر دوشم سنگینی کرد و سینه‌ام تنگ شد. نزد امام صادق علیه‌السلام رفتم و عرض کردم: قربانت گردم؛ پدرت هفتاد حدیث به من گفته که هیچ‌یک از آنها از دهان من بیرون نیامده است و ایشان به من سفارش کرده که آنها را نهفته دارم و اینک بر دوش من سنگینی می‌کند و سینه‌ام از آن تنگ شده؛ چه دستور می‌دهید؟ امام صادق علیه‌السلام فرمود: ای جابر! هرگاه سینه‌ات تنگ شد به بیابان برو و گودالی بکن و سر را در آن فرو بر و بگو امام باقر مرا چنین و چنان حدیث کرده است و سپس آن گودال را پر از خاک کن؛ زیرا زمین راز تو را نگاه می‌دارد.

جابر می‌گوید:

چنین کردم و از آن‌چه احساس می‌کردم، رهایی یافتم.

از اسماعیل بن مهران هم شبیه این حدیث روایت شده است.^{۴۹}

در این حدیث احساس رهایی از دل‌تنگی به سبب سپردن دردهای سینه به زمین و اعتقاد به رازداری آن می‌باشد که جز در سایه اعتقاد به جان‌مندی و شعورمندی زمین قابل تحقق نیست.

۴. آثار علمی

یکی از کارکردهای باور به شعور موجودات، آثاری است که می‌تواند در پیشرفت دانش‌های نوین به‌ویژه علوم تجربی و پزشکی داشته باشد. یکی از روش‌های درمانی مطرح در عالم پزشکی که با عرفان‌های مختلف هم رابطه برقرار کرده، انرژی‌درمانی است. این روش با کمک‌گرفتن از انرژی موجود در جوارح انسانی و اشیا درصدد درمان مرض‌های جسمی و روحی برمی‌آید. آن‌چه اکنون مد نظر است، چنین درمان‌هایی نیست؛ بلکه به نظر می‌رسد، توجه به جان‌مندی موجودات، زمینه ارتباط با آنها را فراهم کرده و می‌توان از این رابطه برای پیشرفت دانش بهره برد.

نتیجه‌گیری

آیات و روایات بسیاری بر حشر موجودات در قیامت و شهادت آنها دلالت می‌کند. این موضوع جز با تحمل عالمانه و آگاهانه رویدادهای این جهان، ارزش ندارد. از این رو «شهادت» موجودات، نشان‌دهنده شعور آنهاست. همچنین ضبط اعمال توسط اشیای جامد و جوارح آدمی و گواهی و شهادت ناطقانه آنها به رفتار و گفتار انسان در روز قیامت، از وجود ارتباط میان موجودات مختلف حکایت می‌کند. گریه آسمان‌ها و زمین، ترس و اشفاق موجودات، میل و رغبت اشیا، اقرار و اعتراف آنها همگی نشان‌دهنده شعور و جان‌مندی است. باور به چنین شعوری، آثار تربیتی، بهداشتی و حقوقی در زندگی انسان داشته و می‌تواند زمینه را برای رشد دانش نیز فراهم کند.

۴۹. بهشت کافی (ترجمه روضه کافی)، ص ۲۰۲.

منابع

۱. قرآن کریم. ترجمه محمد مهدی فولادوند، تهران، دار القرآن الکریم، اول، ۱۴۱۵ق.
۲. الاحتجاج، فضل بن حسن طبرسی، نجف، دار النعمان، ۱۳۸۶ق.
۳. انوار التنزیل و اسرار التأویل، عبدالله بن عمر بیضاوی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، اول، ۱۴۱۸ق.
۴. التبیان فی تفسیر القرآن، محمد بن حسن طوسی، تحقیق احمد قصیر عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۵. ترجمه تفسیر المیزان، سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین، پنجم، ۱۳۷۴ش.
۶. تسنیم، عبدالله جوادی آملی، قم، اسراء، اول، ۱۳۸۰ش.
۷. تفسیر ابن کثیر، ابو الفداء اسماعیل بن عمر بن کثیر، قاهره، دار الشعب.
۸. تفسیر العیاشی، ابو النضر محمد بن مسعود عیاشی، تهران، المکتبه العلمیه، اول، ۱۳۸۰ق.
۹. تفسیر الکاشف، محمد جواد مغنیه، تهران، دار الکتب الاسلامیه، اول، ۱۴۲۴ق.
۱۰. تفسیر روح البیان، حقی بروسوی اسماعیل، بیروت، دار الفکر.
۱۱. تفسیر موضوعی قرآن کریم، عبدالله جوادی آملی، قم، اسراء، اول، ۱۳۷۶ش.
۱۲. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ابو جعفر محمد بن علی صدوق، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۹۱ق.
۱۳. الخصال، ابو جعفر محمد بن علی صدوق، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، اول، ۱۳۶۲ش.
۱۴. الرسائل العشر، ابو جعفر محمد بن حسن طوسی، قم، جامعه مدرسین.
۱۵. علل الشرائع، ابو جعفر محمد بن علی صدوق، نجف، المکتبه الحیدریه، ۱۳۸۶ق.
۱۶. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الاسلامیه، پنجم، ۱۳۶۳ش.
۱۷. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، فضل بن حسن طبرسی، تهران، ناصر خسرو، سوم، ۱۳۷۲ش.
۱۸. مفاتیح الغیب، ابو عبدالله محمد بن عمر فخر الدین رازی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، سوم، ۱۴۲۰ق.
۱۹. مناهج البیان فی تفسیر القرآن، محمد باقر ملکی میانجی، وزارت ارشاد، اول، ۱۳۷۵ش.
۲۰. منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ملا فتح الله کاشانی، تهران، کتابفروشی علمی، ۱۳۳۶ش.
۲۱. المیزان فی تفسیر القرآن، سید محمد حسین طباطبایی، قم، جامعه مدرسین، پنجم، ۱۴۱۷ق.